

کد خبر: ۲۳۰۵۰

تاریخ: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲



سیمرغِ کنکور

یادداشت - دکتر رضا مقدسی

هر سال بعد از برگزاری آزمون سراسری دانشگاه‌ها، بحث‌های متعددی پیرامون آن مطرح می‌شود. از بررسی سوالات آزمون گرفته تا امکان برچیده شدن بساط کنکور. که البته اغلب غیرکارشناسی، پوپولیستی و در حد صحبت است! امسال اخبار ناخوشایندی نیز از سازمان سنجش آموزش کشور به گوش رسید، که اهل فرهنگ را در شوک فرو برد: مسئله برگزاری ناسالم آزمون! کنکور، مانند داروئی است برای درمان معضل ورود به دانشگاه‌ها. ولی، این دارو عوارض جدی و مخربی دارد. بنابراین، علاوه بر عوارض کنکور برای علم و فرهنگ جامعه، بحث سلامت برگزاری این آزمون نیز به صورت جدی مطرح شده است.

امورزه، تعداد بسیار اندکی از معلمان و مشاوران آموزشی، مشغول کنکور و کسب درآمد از این خوان پر نعمت می‌باشند؛ فعالیتی به ظاهر علمی، که باعث تضعیف و تحلیل علم و فرهنگ و حتی تخریب جسم و روح دانش‌آموزان و آینده مملکت شده است. متأسفانه، فعالیت در این حیطة، با توجه به منافع مادی و اقتصادی، معلمان را از مسیر واقعی تعلیم و تربیت دور می‌سازد. گروه دیگر، که معلمان راستین و افسران واقعی آموزش و نظام تعلیم و تربیت در این مرز و بوم هستند، در مقابل این هجمه تاریخی سکوت اختیار کرده‌اند و نظاره‌گر این شبیخون فرهنگی هستند. گویا، برای معلمی فقط یک مهارت لازم است: کنکور. با این اوصاف، معلم واقعی کسی است که کنکوری فکر کند و کنکوری تدریس کند.

این، شیوه نگاه به معلم و عملکرد برخی از معلمان، ظلم به نظام تعلیم و تربیت است؛ ظلم به ارزش و جایگاه واقعی معلم است.

در سال های اخیر برگزاری کنکور سراسری دانشگاه ها به عنوان یگانه راه ورود به برخی از رشته ها و دانشگاه های ایران به مسئله بغرنج ملی در جامعه ما تبدیل شده است. با وجود این که اغلب متخصصان تعلیم و تربیت و دلسوزان فرهنگ و آموزش پرورش برگزاری این آزمون را با سبک و سیاق فعلی و با توجه به اثرات زیانبار آن بر پیکره اجتماعی و فرهنگی جامعه غیر ضروری می دانند؛ ولی مافیای کنکور، کاسبان و عمه کنکور با تبلیغات وسیع و اغواکننده، اطلاعات غلط و ناقص این بت منحوس را به شدت ترویج می کنند و بر اهمیت پوشالی آن می دمند و دانش آموزان را برای ورود به فعالیت های غیراصولی و مخرب آن تهییج و تحریک می کنند. لازم به توضیح است، اینجانب به قداست شغل معلمی و وظیفه شناسی و وجدان کاری اکثر معلمین بی ادعا و دلسوز جامعه ام، ایمان دارم و دست همه آنها را می بوسم. همواره مدافع معلم و معلمی بوده و هستم. متأسفانه، تجارت ایجاد شده در آموزش و پرورش گروهی از معلمان را به هر دلیلی به خود جلب و جذب کرده است. و شوربختانه عده ای از ایشان حرمت را شکسته و وظیفه خود را فراموش کرده اند. امیدوارم آموزش و پرورش به جایگاه واقعی خود برگردد. آقای بطحائی، وزیر سابق آموزش و پرورش، چندی با این غول بی شاخ و دم در افتاد و تا حدودی موفقیت های به دست آورد. ولی، رستمی دگر باید!!

اینجانب با توجه به دلایل زیر برگزاری این آزمون ناعادلانه و متعلقات آن را به شیوه فعلی، غیرضروری، غیراخلاقی و مخالف عدالت آموزشی، نص صریح قانون اساسی و برنامه درس ملی می دانم. امیدوارم، مجلس شورای اسلامی و دلسوزان مملکت نسبت به اصلاح آن اقدامات لازم را اتخاذ نمایند.

۱. تعداد دانشگاه های ایران بسیار بیشتر از نیاز جمعیتی آن است: بر اساس آمار موجود تعداد دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی ایران با توجه به جمعیت ۸۵ میلیونی از بسیاری از کشورهای اروپایی و حتی

هند و چین نیز بیشتر است. ایران ۵ برابر کشورهای پیشرفته دانشگاه دارد. بنا به آخرین گزارش موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم، در ایران ۲۵۶۹ دانشگاه در کشور وجود دارد که از این میان تعداد ۵۳۰ واحد سهم دانشگاه آزاد بوده، ۳۰۹ موسسه غیرانتفاعی، ۱۷۰ مرکز فنی حرفه ای، ۴۶۶ مرکز پیام نور، ۹۵۳ واحد علمی کاربردی و ۱۴۲ دانشگاه دولتی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) و البته ۶۸ دانشگاه علوم پزشکی در ۳۱ استان کشور ثبت شده است. این تعداد دانشگاه، حدود ۵ هزارمیلیارد تومان از بودجه کل کشور را می‌بلعد و نزدیک به ۵۰ درصد از جمعیت بیکار کشور را تولید می‌کند. این درحالی است که براساس اعلام موسسه اسپانیایی CISC چین تنها ۲ هزار و ۴۸۱ و هند هزار و ۶۲۰ دانشگاه دایر کرده است. بنابراین، هر چند شمار واقعی دانشگاه‌ها، موسسات و مراکز آموزش عالی ایران در حال تغییر و تحول است. ولی، به نظر می‌رسد بسیار بیشتر از نیاز جمعیت ایران به آموزش عالی است. با توجه به تعداد بسیار زیاد دانشگاه‌ها، هر سال به ازای هر متقاضی تحصیلات عالی چندین ظرفیت در دانشگاه‌های مختلف ملی و آزاد وجود دارد. لذا، ورود به دانشگاه‌ها با توجه به ظرفیت بالای مراکز آموزش عالی در کنار تنوع بالای رشته‌های تحصیلی امری بسیار پیش پا افتاده و کم اهمیت است. بنابراین، اغلب دانش‌آموزان علاقمند به تحصیلات عالی، امکان دست یافتن به یک رشته دانشگاهی را بر اساس استعداد، علاقه و سوابق تحصیلی خود دارند. هر چند برخی از رشته‌های دانشگاهی متقاضیان بیشتری دارند.

لازم است به این نکته نیز توجه شود که قطعاً در یک جامعه نرمال، نباید همه افراد علاقمند به تحصیل در دانشگاه باشند، و راه‌های دیگری را برای زندگی بهتر انتخاب کنند. به نظر می‌رسد، بسیاری از دانش‌آموزان تحت فشار شدید اجتماع و خانواده، تبلیغات صدا و سیما، مدرک گرائی، مادی گرائی، رفاه طلبی و کمال گرائی مطلق به این امر وادار می‌شوند.

۲. آزمون کنکور سراسری دانشگاه ها فقط برای تفکیک ۵ درصد دانش آموزان است: بر اساس آمار سازمان سنجش، در حدود ۹۰٪ قبولی های دانشگاه های ملی روزانه، که معمولاً متقاضیان بیشتری دارند، از بین دانش آموزان مدارس خاص یعنی مدارس تیزهوشان و نمونه دولتی می باشند؛ یعنی عملاً ۹۵ درصد از شرکت کنندگان به عنوان سیاهی لشکر محسوب می شوند و اغلب آنها، تقریباً نیازی به شرکت در این ماراتون نفس گیر را ندارند. بنابراین، تعداد بسیار کمی از دانش آموزان مدارس عادی دولتی، شانس ورود به رشته های پر طرفدار دانشگاه های ملی را دارند. در چند سال اخیر خیلی از دانشگاه ها امکان پذیرش بر اساس سوابق تحصیلی را برای متقاضیان فراهم نموده اند. برخی از به ظاهر دانشگاه ها، پا را از این نیز فراتر نهاده و وعده های مختلفی مانند وام، مدرک تحصیلی تضمینی و ... را ارائه می دهند. متأسفانه تبلیغات وسیع مافیای کنکور و عملکرد غیر اخلاقی و حرفه ای کاسبان و عمده ی کنکور در گمراه کردن خانواده ها و دانش آموزان، همه ی آنها را به شرکت در این مسابقه ناعادلانه ترغیب می کند.

امروزه، کسب و کار تدریس کنکوری در زمره پردرآمدترین مشاغل کشور است. بدون شک نیاز به تقویت مهارت های لازم برای موفقیت در کنکور باعث ایجاد چنین بازار مکاره ای شده است و افراد مختلف با انگیزه های متفاوت و عمدتاً مادی به آن ورود می کنند. متأسفانه گروهی در این میان فقط به پول و مطامع مادی خود می اندیشند و این داستان تلخ کنکور است. آموزش در قبال پول. با وجود فعالیت های پیامبر گونه اکثر معلمان، گروههایی از ایشان نیز به همراه تعدادی از مشاوران تحصیلی و مدیران مدارس و ادارات و نواحی به صورت بانندی و گروهی و با اطلاعات غیر واقعی همه ی دانش آموزان را به این سراب سیاه هدایت می کنند. این گروه ها منافع مادی بی شماری به جیب می زنند. شاید یک روز اداره مالیات سراغ این گروه ها نیز برود. امیدواریم، مانند وکلای محترم و پزشکان اطلاعات اقتصادی خود را به صورت دقیق در اختیار دولت بگذارند!؟

۳. درجه سختی سوالات کنکور خارج از عرف معمول آموزش است: بررسی اجمالی درجه سختی سوالات کنکور نشان می دهد که عمده سوالات از درجه سختی بسیار بالایی برخوردار هستند، به طوری که در اکثر دروس، میانگین کل دانش آموزان منفی است و حتی میانگین دانش آموزان قبول شده نیز بسیار پایین تر از متوسط است. تراژدی عجیب این است که شرکت در کنکور بدون پاسخ به هیچ سوالی باعث قبولی دانش آموز می شود! چرا چنین است؟ آیا در یک جامعه نرمال که اکثریت افراد آن از ضریب هوشی و توانایی های ذهنی متوسط برخوردار هستند نیاز به چنین آزمونی، با این مشخصات، هست؟ قطعاً پاسخ این سوال منفی است

از نظر علم آمار، در یک جامعه ی نرمال دانش آموزی، تعداد بسیار کمی نابغه و تعداد کمی نیز از نظر درسی ضعیف هستند. یعنی، اکثریت دانش آموزان از ضریب هوشی و استعداد تحصیلی متوسطی برخوردارند. بنابراین، می توان سه نوع آزمون را برای ارزشیابی یک جامعه دانش آموزی نرمال فرض کرد: آزمون ساده و معمولی، آزمون متوسط و آزمون سخت و دشوار. شاید به نظر برسد برگزاری آزمون ساده کنکور برای تفکیک دانش آموزان از یکدیگر امکان پذیر نباشد! بررسی میانگین نمرات دانش آموزان در کنکور نشان می دهد که میانگین درصد نمرات شرکت کنندگان در اکثر دروس منفی است؛ یعنی با وجود این همه صرف وقت و هزینه نتیجه ای عاید دانش آموزان نشده است! چرا؟ چون تفکیک ۹۵ درصد دانش آموزان نیاز به این همه سوال مشکل ندارد! هدف کاسبان کنکور این است که به دانش آموزان بقبولانند که در پاسخ به سوالات ناتوان هستند. چون در این صورت کسب و کار کنکور رونق پیدا می کند! در این صورت جیب کاسبان و عمده ی کنکور پر پول تر و اوضاع آموزشی و تربیتی وخیم تر شود. ما در جامعه ای به شدت نابرابر از نظر آموزشی زندگی می کنیم. وجود مدارس رنگارنگ با امکانات و برنامه های آموزشی متفاوت گواه این مدعا است.

رشته تجربی یگانه راه موفقیت در زندگی و خوشبختی نیست: در چنین شرایط نابسامانی اکثر خانواده ها به امید پذیرش فرزندان خود در رشته های پزشکی و پیراپزشکی آنها به رشته تجربی هدایت می کنند. آمار شرکت کنندگان کنکور در یک دهه ی اخیر نشان دهنده رشد روز فزون متقاضیان رشته تجربی نسبت به سایر رشته ها است. به طوری تقریباً، ۵۰ درصد کل شرکت کنندگان کنکور مربوط به رشته تجربی می باشد: در حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر. این در حالی است که کل ظرفیت رشته های پزشکی و پیراپزشکی در تمام دانشگاه های کشور به ۲۰۰۰۰ نفر نیز نمی رسد. البته، نگرانی برخی از خانواده ها از آینده شغلی فرزندانشان قابل درک می باشد. ولی، انتظار قبولی در رشته پزشکی برای همه دانش آموزان واقعا دور از ذهن است. حال، خانواده ها فرزندان خود را به امید قبولی در رشته پزشکی به افرادی می سپارند که غالباً جز پول نمی بینند و جز خود، به کسی نمی اندیشند. متأسفانه، این وضعیت فشارهای بسیار بالای اقتصادی و روانی را بر دانش آموزان و خانواده ها وارد می کند. متأسفانه، عده ای از ایشان در میانه راه از همسالان خود جدا شده و راه آخرت را بر می گزینند! چون توان تحمل فشارهای خارج از توان را ندارند. در غیاب یک سیستم تشخیص و پرورش استعداد های متنوع فراگیران، این امواج سهمگین اجتماعی و عوامل مافیا هستند که جهت و مسیر آینده این کودکان معصوم را رقم می زنند و آنها را تا مرز ابتلا به بیماری های روانی و اجتماعی در صورت موفقیت و در صورت ناکامی تا مرز خودکشی سوق می دهد.

بررسی ها نشان می دهد که میزان استقبال دانش آموزان از رشته های نظری در سه دهه اخیر به شدت تغییر کرده است. در حالی که در دهه هفتاد رشته های ریاضی و فنی حرفه ای به شدت مورد استقبال دانش آموزان بودند؛ از اواخر دهه ۸۰ رشته های تجربی و انسانی مورد توجه قرار گرفته اند. به نظر می رسد عواملی مانند گسترش غیر اصولی رشته های فنی در دانشگاه های غیردولتی و دولتی و به تبع آن افزایش تعداد فارغ التحصیلان بیکار، افزایش امید به زندگی و نیاز به نیروهای خدماتی و درمانی در

حوزه پزشکی، بازنشستگی تعداد زیادی از معلمان و افزایش نیاز به استخدام معلمان جدید از جمله دلایل این تغییر رویکرد در جامعه بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه انتخاب رشته تحصیلی در دانشگاه بر اساس علاقه و استعداد نیست. بنابراین بسیاری از افراد چه بسا بعد از فراغت از تحصیل مسیر دیگری را برمی‌گزینند.

گویا سودای پزشک شدن و پولدار شدن با توجه به حقوق و درآمد بالایی که این قشر از جامعه امروزه از آن برخوردار هستند، باعث ترغیب دانش آموزان می‌شود. البته، نه همه دانش آموزان رشته تجربی پزشک می‌شوند و نه همه پزشکان پولدار می‌شوند و همه پولدارها خوشبخت می‌شوند؛ یعنی بین شاخص میزان خوشبختی و رضایت از زندگی با مقدار پول و سرمایه های مادی رابطه مستقیم وجود ندارد. البته اینجانب امیدوارم همه ایرانیان از حداقل نیازهای مادی و معنوی بهره‌مند شوند و خوشبختی را واقعاً تجربه کنند. بنابراین منظور من نکوهش پول و سرمایه نیست، بلکه نکوهش روشی است که از طریق آن پول باعث تخریب فرهنگ و روح و روان دانش آموزان می‌شود. تصور کنید، ده هزار میلیارد سالانه صرف بهیود وضعیت آموزشی و تربیتی شود. تصور کنید، هر دانش آموز در سال ۵۰۰۰ صفحه کتاب غیر درسی درباره علم و تاریخ و فرهنگ و ادبیات بخواند. تصور کنید، هر دانش آموز هر روز در کلاس ها و کارگاه های مهارت آموزی و کارآفرینی شرکت کند. تصور کنید، خانواده ها بدون هیچ گونه مقاومتی فرزندان خود را به اردوهای هفتگی، ماهانه و سالانه بفرستند تا از مناظر طبیعی و تاریخی ایران زمین لذت ببرند. تصور کنید، معلمین تدریس متون علمی را با شیوه های عملی و با حضور فعال دانش آموزان انجام می‌دادند. تصور کنید، سالانه حداقل ۱۴ میلیون جلد حجیم کمتر چاپ می‌شد.

در این صورت، شاید اجتماع شادتری داشتیم، شاید اجتماع اخلاقی تر و مذهبی تری داشتیم. شاید محیط زیست بهتری داشتیم. شاید مشکلات روحی و روانی کمتری داشتیم.

بنابراین به عنوان یک معلم بعد از سه دهه آموزش و پژوهش و خون دل خوردن حق دارم به نوبه خود:

کنکور را قاتل اخلاق و آموزش فرزندان ایران زمین بدانم.

کنکور را قاتل محیط زیست نحیف و رنجور ایران زمین بدانم.

کنکور را مانع رشد فرهنگ و اندیشه ی فرزندان ایران زمین بدانم.

کنکور را مانع رشد اندیشه های هنری و کارآفرینی فرزندان ایران زمین بدانم.

امیدوارم جامعه ما با پیوستن به کمپین "علیه کنکور" روند تضعیف کنکور و واقعی سازی آزمون ورودی

دانشگاهها را سرعت ببخشند. در این صورت آموزش و تربیت فرزندان ایران زمین به مسیر واقعی

بر خواهد گشت. انشالله.

چشم ها را باید شست

جور دیگر باید دید.